

گفت‌وگوی «جام‌جم» با پژمان بازغی، بازیگر نقش احمد دهقان در «بهشت تبهکاران»

باید تاریخ را برای نسل جوان مرور کنیم



علی رحیمی گروه فرهنگ و هنر

«بهشت تبهکاران» را باید اثری تاریخی در ادامه آثار گذشته جعفری جوزانی بدانیم؛ فیلمی که جعفری جوزانی آن را باسداشتی بر ملی شدن صنعت نفت می‌داند و در

دل قصه‌ای که کانون توجه‌اش کالبدشکافی پرونده ثرور احمد دهقان، نماینده مجلس، روزنامه‌نگار و مدیر تئاتر «نصر» بود، این موضوع را روایت می‌کند. همزمان با اکران بهشت تبهکاران در جشنواره فجر، به سراغ پژمان بازغی بازیگر نقش احمد دهقان در این فیلم رفتیم و گفت‌وگویی با او در ارتباط با بازی او در این فیلم انجام دادیم. نکته جالب آن‌که بازغی در سال ۱۳۷۷ با بازی در فیلم بلوغ برای اولین بار جلوی دوربین مسعود جعفری جوزانی رفته بود و حالا پس از ۲۵ سال در فیلم جدید او حاضر شده است.

شما در دو فیلم در جشنواره شرکت کردید که هر دو به نوعی به دهه‌های ۴۰ و ۳۰ مرتبط بود. کمی درباره این آثار صحبت کنیم؟
بله، فیلم اولی که دوسه روز پیش اکران شد به نام «تایستان همان سال» اثر محمود کلاری که خیلی برای آن زحمت کشیده شده بود، متن جذاب، طراحی صحنه و فیلمبرداری خوبی داشت. من فیلم را ندیدم اما در حین فیلمبرداری دیدم که پلان‌های خوبی

گرفته شد و امیدوارم اثر برای مخاطب هم جذاب بوده باشد. فیلم دوم هم بهشت تبهکاران ساخته آقای جعفری جوزانی است که من در نقش احمد دهقان در آن ایفای نقش کردم.

با توجه به این‌که کانون توجه ما در این مصاحبه بر بهشت تبهکاران است، در ابتدا بفرمایید چه شد که تصمیم گرفتید با مسعود جعفری جوزانی همراه شوید؟

از دفتر آقای قائم مقامی، تهیه‌کننده کار تماس گرفتمد و از من خواستند که در این فیلم بازی کنم. وقتی درباره نقش پرسیدم، بعد فیلمنامه را خواندم و دیدم احمد دهقان هم زندگی عجیب‌وغریبی دارد و هم بخشی از تاریخ معاصر است داستان برایم جالب شد و پذیرفتم و به گروه پیوستم.

فکر می‌کنید چه عواملی باعث شد تا شما برای نقش احمد دهقان انتخاب شوید؟

زیاد اطلاعی ندارم و برای من جالب بود که یک شخصیت جالبی را بازی کنم. به هرحال حادثه قتل احمد دهقان خیلی خاص بود و جالب آن‌که آنچه مدنظر آقای جوزانی بود مسیر حادثه از زمانی که حسن جعفری برای قتل احمد دهقان انتخاب می‌شود تا سیاست‌ها و دست‌های پشت پرده را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

در حقیقت احمد دهقان نقطه‌ای بود که قصه با آن شروع می‌شد. وقتی کار را خواندم و با موضوع آشنا شدم، دیدم همان چیزی است که می‌خواستم. به همین دلیل هم بازی در کار را پذیرفتم.

اما حدودی شباهت ظاهری هم با احمد دهقان دارید؟

ایشان البته خیلی قدبلندی داشت و حدود دو متر قد داشت. اما شاید به نوعی شباهت داشتیم، البته کمی

تغییر هم به کار دادیم چون چهره او هم مثل قدیمی‌ها نبود. مثلا برای این‌که کمی سینمایی‌تر بشود، مثلاً دو تاسیبل برایش گذاشتیم. در اجرانیز چون مستندات تصویری وجود نداشت طبیعتا برای رسیدن به مدل رفتاری احمد دهقان، براساس حدسیات و راهنمایی‌های کارگردان به کاراکتر نزدیک شدم.

شما در نقش‌های تاریخی زیاد بازی می‌کنید. به عقیده شما ساختن این فیلم‌ها چه تأثیری در جامعه امروز دارد؟

مطمئنا آشنایی با گذشته تاریخی برای هر فردی که در این کشور زندگی می‌کند مهم است. تاریخ، منبعی از اطلاعات در مورد نحوه رفتار افراد و جوامع را در اختیار ما می‌گذارد و به ما کمک می‌کند تا تغییر و تحول را درک کنیم و به چگونگی شکل‌گیری جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، پی ببریم.

به عقیده من امروز که فرزندان ما بیش از آن‌که کتاب بخوانند مشغول جست‌وجو در اینترنت و دیدن فیلم و کلیپ هستند، هرچقدر مستندات و محتوای تاریخی زیاد باشد، بیشتر می‌توان این علاقه را ایجاد کرد.

الان دیگر دفاع مقدس هم جزئی از تاریخ می‌شود و هنوز هم

در جشنواره درباره شهدای مهم فیلم می‌سازند به نظر من هرچقدر تاریخ مرور شود برای نسل جوان بهتر است.

وضعیت تولید محتوا به ویژه در حوزه فیلم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من اگر هزینه خوبی شود، آثار قصه خوبی داشته باشند و دچار ممیزی نشوند، می‌تواند جایگاه خود را میان مخاطب باز کرده و نقش خود را ایفا کند.

از سختی‌های کار در این فیلم بگویید؟

به‌هرحال فیلم سختی بود و دچار مشکلاتی هم شد و به‌نظرم اگر حمایت می‌شد اتفاقات بهتری برای آن می‌افتاد. مهم‌ترین داستان من هم در این فیلم، این بود که همزمان روی دو سه فیلم بودم و هماهنگی سختی داشتیم.

برای بازی در این شخصیت و شناخت از این اتفاق تاریخی، چقدر مطالعه و پژوهش کردید و چه میزبان از راهنمایی‌های آقای جوزانی بهره گرفتید؟

خوبیختانه الان با یک جست‌وجوی اندک در اینترنت می‌توان دنیایی اطلاعات کسب کرد. هم مقالات و گزارش‌هایی که از این طریق به‌دست آوردم و هم مشاوره‌هایی که با آقای جعفری جوزانی که به ایشان اشراف کامل داشتند، در این خصوص کمک شایانی به من کردند.



مرور کارنامه درخشان مسعود جعفری جوزانی

بگذارید فیلمش را بسازد!

مسعود جعفری جوزانی، از کارگردانان و فیلمسازان نام‌آشنای ایران است که شاید مهم‌ترین خصلت حرفه‌ای او را باید در خلق ایده‌های خاص از دل تاریخ و تصویرکردن جزئیات آن در نگاه متفکر و جست‌وجوگر مخاطب دانست. گذری کوتاه بر زندگی او نشان می‌دهد که در سینما برای خود امضای اختصاصی دارد؛ امضایی که از خلق اولین اثرش نمایشنامه «قصه‌ها غصه شدند» که در دوران جوانی نوشت تا امروز که «بهشت تبهکاران» را در جشنواره فجر به تصویر در می‌آورد، به راحتی می‌توان ردش را زد. گفتمان جعفری جوزانی با «مبارزه» درآمیخته است. او رویدادها را از دل تاریخ بیرون می‌کشد تا به همین گفتمان برسد. به همین دلیل هم شاید گفتن این‌که دوربین و سینما برای او بهانه‌ای است برای بیان بهتر گفتمانش، گرافه نباشد.

گفتمانی به نام مبارزه

جعفری جوزانی پس از نوشتن دو نمایشنامه «نه‌سیاه» و «رسالت»، برای ادامه تحصیل در سینما به آمریکا بورسیه می‌شود، هرچند روحیه انقلابی و تفکر مبارزه با بی‌عدالتی مانع بزرگی جلوی راهش شده و شرکت در تجمعات دانشجویی علیه رژیم پهلوی قطع بورسیه او را به دنبال دارد. با وجود این او که فرهنگ مبارزه را به خوبی می‌شناسد، گامی به عقب نمی‌گذارد و تا آغازنیز سال انقلاب با هزینه شخصی تحصیلاتش را ادامه داد و در آنجا توانست آثاری همچون در قفس (درخصوص افکار انقلابیون) و آغاز (نکوهشی بر دوران سیاه مکتب‌ارتیسیم در آمریکا) را بسازد. آثاری در دفاع از مظلوم، که همواره احساس می‌کرد جای شان در جهان سینما به ویژه دنیای سینمای ایران خالی است. موضوعی که وقتی او در سال ۵۷ به ایران آمد و اولین فیلم مستند سیاسی تاریخ مستند ایران را ساخت با این جمله به آن اذعان کرد: «ما رژیم گذشته را سرزنش نمی‌کنیم به خاطر فیلم‌هایی که ساخت، بلکه سرزنش می‌کنیم به خاطر فیلم‌هایی که نساخت!» از همان سال هم جوزانی شروع به خلق آثاری کرد که جای شان را در سینمای ایران خالی می‌دید. او در فیلم کوتاه «با من حرف بزن» که دیپلم افتخار جشنواره فجر رانیز با خود به همراه داشت، از ستایش امید و مبارزه برای رسیدن به آزادی سخن می‌گوید. در آثار دیگرش جاده‌های سرد، شیر سنگی، در مسیر تندباد و زن‌های سریال در چشم باد نیز به راحتی می‌توان رگه‌های برجسته‌ای از این گفتمان را در نگاهش دید. جوزانی می‌داند برای بیان گفتمانش بهترین راه نقب زدن به تاریخی است که در دل خود مملو از افتخار، سرافکندگی، ناامیدی، امیدواری، مبارزه، شکست و... است. او در دل این تاریخ برالتهاب و پیچیده می‌خواهد راه مبارزه را نسل به نسل پیاموزد و در این مسیر الحق آثارش ماندگارند.

تلنگرهای او را جدی بگیرید

برای نوشتن درباره بهشت تبهکاران شاید زبینه‌ده‌ترین کلمات را باید از دل متنی بیرون کشید که چند سال پیش مرحوم نادر طالب‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «بگذارید فیلمش را بسازد» درخصوص این اثر نوشت. او در این مقاله آورده بود: «قصد ساخت فیلمی به اسم بهشت تبهکاران را دارد که مربوط به دهه ۳۰ شمسی است. فلسفه بهشت تبهکاران این است، کشور زمانی درست می‌شود که قوه قضاییه درست عمل کند؛ اما گروهی از فیلمنامه ایراد گرفته‌اند. درصورتی‌که از افرادی مانند آقای جعفری جوزانی نباید ایراد گرفت. بگذارید فیلمش را بسازد.» حالا بعد از چند سال این فیلم ساخته شد، هرچند نادر طالب‌زاده دیگر در کنارمان نیست تا ببیند جعفری جوزانی همچنان بر محور مبارزه ایستاده و هنر سینما را با خود به سمت آرمانی هدایت می‌کند که نهال آن را در جوانی کاشت. مسعود جعفری جوزانی در طول تاریخ حضورش در سینما نشان داد که به هدف والای خود یعنی ساختن آثاری که ساخته نشده! پایبند است. او با خلق ایده‌های ناب از دل تاریخ، تلنگرهایی می‌زند که اگر در زمان خود جدی گرفته شوند بی‌شک آینده‌ای همراه با امید خواهند داشت.



دوشنبه
۱۶ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۶۷۰۰

نگاه

نگاهی به فیلم‌های «قلب رقه» و «صبح اعدام»

وجود مغتنم قصه در سینمای مقاومت



سیدمحمد سلیمانی گروه فرهنگ

موضوع داعش در سوریه و نقش مدافعان حرم در مبارزه با آنان، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های سینمای دفاع و مقاومت مدتی است در سینمای ایران مورد توجه قرار گرفته و تجربه‌هایی نیز در این زمینه به انجام رسیده است. «قلب رقه» به عنوان تازه‌ترین تجربه سینمای ایران

در این زمینه اتفاقی نو به شمار می‌آید و نگاه متفاوت و نزدیک‌تری به شخصیت‌های خودی و دشمن دارد. وجود قهرمان در قلب رقه در مقایسه با آثار مشابه یک ویژگی عمده و مهم برای آن است، ضمن این‌که ماجراجویی عاشقانه هم در بطن وقایع خشن و تلخ سراسر فیلم روایت می‌شود که ضمن تلطیف لحظات خشونت‌بار اثر وجوه دراماتیک آن را هم تقویت می‌کند. وجود عشقی قدیمی بین ریم‌ا و رضا، یکی از مدافعان نفوذی در میان نیروهای داعش مستقر در رقه سوریه که سعی شده پرداخت دقیقی هم داشته باشد، موقعیت‌هایی را برای شخصیت‌پردازی نیروهای خودی و داعش ایجاد می‌کند که با محوریت شخصیت ریم‌ا جذابیت‌های روایی بسیاری برای مخاطب به وجود می‌آورد اما روایت ماجراجویی عاشقانه در فیلم همه آن چیزی نبوده که فیلمساز قصه پرداختن به آن را داشته باشد. مقاومت یکی از فرماندهان داعش دربرابر همه بی‌اعتنایی‌ها و مقاومت ریم‌ا در برابر ازدواج با او، یک وجه عمده از شخصیت فرمانده را در کنار خشونت‌ها و بی‌رحمی‌هایش به تصویر می‌کشد که برای مخاطب درام جذاب است ولی در بعد حادثه‌پردازی که به نوعی تکلیف مخاطب را با کلیت فیلم روشن می‌کند، ضعف‌هایی در به تصویر کشیدن نحوه نفوذ نیروهای مدافع به صفوف داعش که رقه را به عنوان پایتخت خلافت خود در نظر گرفته‌اند و به لحاظ امنیتی هم استقرار کاملی در آن دارند، وجود دارد. قهرمان اثر هر وقت اراده می‌کند خودش را به مرکز فرماندهی داعش می‌رساند و زمانی دیگر در بین نیروهای خودی مشاهده می‌شود بی آن‌که فضای جغرافیایی اثر به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که کانال‌های ورود و خروج رضا به منطقه خودی یا دشمن به قابل باورشدن نفوذ‌ها و عملیات متعدد رضا بینجامد. این‌که برای اولین بار در آثاری از این دست قصه به شکل درست و کلاسیک روایت می‌شود و ارتباط واقعی بین آدم‌ها، سواى خط و ربط سیاسی و اعتقادی آنها به تصویر کشیده می‌شود و از همه مهم‌تر پرداخت و طراحی شخصیت قهرمان جدی گرفته می‌شود، ویژگی مهمی برای قلب‌رقه به‌شمار می‌آید که ضعف‌های پیش‌گفته در عرصه حادثه‌پردازی و ایجاد منطق ساختاری در آن را پوشش می‌دهد و البته می‌تواند الگویی برای رسیدن به سینمای مقاومت و دفاع با قابلیت‌های بخش بین‌المللی باشد. سینمای ایران در این عرصه اکنون به درجه‌ای از توان فنی و ساختاری رسیده که اگر امکانات کافی در اختیار گروه‌های فیلمسازی قرار گیرد، بدون تردید از نیروی انسانی کارآمد برای رسیدن به استانداردها برخوردار هستیم.



برداشتی شخصی از روایتی ژورنالیستی

بهروز افخمی در صبح اعدام سعی می‌کند در یک مقطع زمانی کوتاه و حساس سراغ یکی از شخصیت‌های مهم و تاثیرگذار تاریخ معاصر ایران برود و باز هم مانند دیگر آثار تاریخی کارنامه سینمای اش به جای پرداختن به حواشی شخصیت‌ها و وقایع تاریخی مرتبط و غیرمرتبط پیرامونی شان، می‌کوشد با ورود به دنیای درونی دو شخصیت اصلی فیلم از منظر خودش نگاهی به آخرین ساعت‌های زندگی‌شان داشته باشد. افخمی در صبح اعدام سعی می‌کند نوعی ساختار کلاسیک آمیخته با روایت مستندگونه بهره‌گیری از تشریش را به کار بگیرد و زمانی که طیب و حاج اسماعیل وارد اتاق تشریفات قبل از اعدام می‌شوند، این ساختار معنا و مفهومی متناسب با سبک و سیاق انتخاب شده توسط فیلمساز پیدامی‌کند. اما از زمانی که دوربین افخمی با شخصیت طیب‌ا از اتاق تشریفات خارج می‌شود نوبت به حاج اسماعیل می‌رسد و همزمان طیب حاج‌رضایی را هم در قلاب خود نگه می‌دارد. فیلم‌وارد حیطه‌هایی می‌شود که یک دستانی ساختاری آن را خدشه‌دار می‌کند. حتی اگر با نوع روایت افخمی در این فیلم مشکلی نداشته باشیم و بپذیریم که صرفاً آن‌کا به دیالوگ‌ها و تریش‌های اثر تا چند ساعت مانده به اعدام دو شخصیت مهم تاریخ معاصر برای معرفی و پرداخت آنها کافی است. کنار آمدن با تصنیف‌ها و نماهای طولانی از شخصیت طیب در راهروی دادگاه نظامی و نماهای طولانی حرکت به سوی محل اعدام قدری دشوار است و به نظر می‌رسد به افخمی آن قدرها دغدغه یک دستانی ساختاری در تازه‌ترین اثرش نداشته به همین دلیل گزارش درست حضور طیب حاج اسماعیل در اتاق تشریفات و در مقابل سرهنگ دادگاه نظامی که کارگردانی دقیق و روانی هم دارد و استفاده از نورش در آن هم کاملاً منطقی روایی خود را پیدا می‌کند. تحت الشعاع اصرار فیلمساز بر روایت شخصی خود، تا تناسب ساختاری در سینما در دیگر لحظات فیلم قرار می‌گیرد. البته ساختار دراماتیک اثر با حضور مادر حاج اسماعیل سرو شکل بهتر و قابل قبول‌تری پیدا می‌کند که آن هم به واسطه شتاب فیلمساز برای تعریف قصه رفت و برگشتن مادر به عسرت‌آباد پیش از نشان دادن تصاویر، تقریباً کارکرد دراماتیک خود را از دست می‌دهد. صبح اعدام روایت شخصی از گزارش ژورنالیستی ساعت‌های پایانی زندگی طیب و هم‌بندش حاج اسماعیل رضایی و تیرباران آنهاست. دو محکوم به اعدام سرخوش به پای چوبه تیرباران می‌روند و لبخند زنان و شاید کمی نگران، لحظات پایانی زندگی آرمانی خود را رقم می‌زنند و فیلمساز که اصرار بر واقع‌نمایی ندارد، دو شخصیت را آن‌گونه که درک‌شان کرده نشان می‌دهد.